

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض کردیم که دیگه یک مقدار از قاعده خارج شدیم چون گفته شده این بحث تفویض تاثیرگذار هست در جهاتی در احادیث، من جمله در تعارض، در غیر تعارض هم تاثیرگذار است. فرض کنید در مسئله ای مثل تزاحم، در مسئله ای مثل اطلاق و تقیید و الی آخره. این روایت تفویض را عرض شد که مرحوم علمای سابق ما اولینشان مرحوم آقای صفار است، محمد ابن الحسن صفار که ایشان در اواسط قرن سوم است. یعنی ایشان هم دوران امامت امام عسگری، حتی شاید امام هادی را درک کردند و هم دوران غیبت صغری، اوائل غیبت صغری یعنی جزء متون بسیار قدیم ما در این جهت است و من به یک مناسبت های مختلفی، حالا چون جایش این جا نیست، راجع به کارهای مرحوم صفار جداگانه صحبت کردیم، بیشترین قسمتی که ما الان از صفار داریم غیر از این توقیعاتی که ایشان به حضرت عسگری نوشتند و جای بحث است، حتی دیدم بعضی ها رساله ها و مقاله مستقل راجع به این توقیعات نوشتند، اضافه بر این قسمت ها الان مقداری از آثار ایشان را در کتب شیخ طوسی داریم که ابتدا به اسم ایشان کرده است و یک مقدار در روایات ایشان شذوذ هست، اما خود ایشان مرد بزرگواری است، حالا شیخ خصوص آن روایات را آورده. روایات مشهور را کمتر آورده، علی ای حال در جلالت قدر ایشان بحثی نیست. این روایت باب تفویض الی رسول الله را عرض کردم در کتاب بصائر الدرجات، خود کتاب بصائر الدرجات هم محل بحث بوده لکن شواهد بر ثبوت کتاب خیلی زیاد است. حالا بحث خود کتاب و نسخه شناسی کتاب بحث های دیگری است که الان جایش نیست.

باب ۴ از جزء هشتم، چون این بصائر ۱۰ جزء است، این که الان هست نمی دانیم که آیا خود مولف این کار را کرده یا بعدها شده، در جلد ۸ باب ۴ هجده حدیث در باب التفویض الی رسول الله آورده است. بعد هم ۱۳ حدیث التفویض الی الائمة علیهم السلام این دو باب مستقل قرار داده و عرض کردیم مرحوم کلینی، مرحوم کلینی در آخر غیبت صغراست یعنی هر دو کتاب در غیبت صغری تالیف شده

است. ارزش علمی بالایی دارند، کتاب کافی هم همین طور. ایشان هر دو باب را، هر دو مطلب را در یک باب آورده، باب التفویض الی النبی و الائمه علیهم السلام که آن را هم ان شا الله می خوانیم.

عرض شد که حدیث اول حدیث ابو اسامه زید شحام است که صحیح است و حالا بعد توضیحات دیگه هم عرض می کنیم.

حدیث شماره ۲ از این باب، البته در این چاپ جدید کتاب اضافه بر شماره گذاری احادیث یک رقم تسلسلی هم دارد، ۱۳۲۰ به تسلسل کل کتاب، حدیث به این شماره.

در شماره ۲ می فرمایند حدّثنا محمد ابن عبدالجبار، ایشان از اجلاء است، از ثقات است، البته خیلی راجع به ایشان عناوین عالیّه نیاورند اما واضح است با مراجعه به روایات ایشان و برخورد اصحاب جلالت قدر ایشان واضح است. البته مرحوم نجاشی، حالا چون یک نکته ای است که فعلا که حدیث می خوانیم بعضی از نکاتی را که شاید جای دیگه گفته نشود بگوییم. مرحوم نجاشی متعرض ایشان نشدند لکن مرحوم شیخ ایشان را آوردند، حالا می خواهید عبارت شیخ را بخوانید، محمد ابن ابی الصحبان، محمد ابن ابی الصحبان همین عبدالجبار است، ایشان ساکن قم بودند. من هم هنوز نمی دانم که ایشان جزء اشاعره هستند یا نه؟ البته اسم عبدالجبار چون به عربی می خورد احتمال می دهم شاید ایشان هم از اشاعره قم بودند. علی ای حال عبارت شیخ را بیاورید، محمد ابن ابی الصحبان، عن الحسن ابن علی ابن فضال.

من یک توضیحی را سابقا عرض کردم این کار اگر درست و صحیح انجام بگیرد خیلی فوائد دارد. عرض کردیم میراث های ما.

یکی از حضار: صحبان؟

آیت الله مددی: صاد و حاء حوز و ب، محمد ابن ابی الصحبان.

من عرض کردم بیشترین میراث های ما در کوفه تولید شده است، تولیدش در کوفه است و تدریجا یک مقدارش به بغداد آمده که الان محل کلام ما نیست و میراث های کوفه و بصره و خود بغداد و غیرها به قم آمده، این چون این کار نشده، آن طرق اتصال به میراث کوفه خیلی لطیف است، راه های اتصال، این اگر جمع آوری بشود من در ذهنم است، هنوز ننوشتیم، تنظیم نکردم. فکر می کنم حدود ۲۰

نفرند که مجموعه آثاری را که از عراق، حالا بغداد بوده، بصره بوده، انبار بوده، باسط بوده، به قم آوردند. یکی از آنها همین محمد ابن عبدالجبار است. عرض کردیم اینها هم درجات دارند. این نه خود بحث را من جایی دیدم و نه درجاتش را، حالا خود بنده یک درجه بندی کردم فعلا نمی خواهم توضیح بدهم و ایشان یکی از راه های بسیار خوب است. عرض کردیم علی الاطلاق بهترین راهی که میراث ها به قم رسیده توسط احمد اشعری است.

ببینید مرحوم شیخ می گوید له روایات، نجاشی ایشان را نیاورده است.

یکی از حضار: نجاشی در طریق زیاد دارد

آیت الله مددی: می دانم اما اسم ایشان را نیاورده.

آن وقت خبرنا به، بخوانید.

یکی از حضار: ابن ابی جید.

آیت الله مددی: ابن ابی جید را عرض کردم اشعری است، محمد ابن الحسن ابن الولید است که عرب نیست، ایرانی است، فارس است.

یکی از حضار: سعد ابن عبدالله حمیری

آیت الله مددی: سعد ابن عبدالله اشعری است، حمیری عرب است یعنی در قم بوده.

یکی از حضار: این سه تا را با هم می گوید،

آیت الله مددی: از محمد ابن یحیی

یکی از حضار: و محمد ابن یحیی و احمد ابن ادریس و محمد ابن ابی عبدالجبار.

آیت الله مددی: از محمد ابن عبدالجبار

مرحوم کلینی تقریبا بالای ۹۵ درصد توسط احمد ابن ادریس از ایشان نقل می کند، در کلینی این زیاد است. احمد ابن ادریس یا ابوعلی

اشعری. ابوعلی و احمد ابن ادریس یکی اند، یک مقداری هم توسط محمد ابن یحیی است، این طریقی که شیخ دارد بیشتر اسم دارد.

من نظرم در تمام آن حرف این بود.

یکی از حضار: می شود بفرمایید چرا نجاشی نیاورده؟

آیت الله مددی: چون کتاب نداشته

شیخ می گوید له روایات اشاره به این است، روایات این معنایی نیست که ما الان داریم. ایشان حامل میراث های کوفه بوده، اصطلاح روایت در آن زمان را چند بار عرض کردم، امروز هم این را مخصوصا خواندم، نجاشی هم اسم ایشان را نبرده چون کتاب ندارد. اصطلاحا در آن زمان این طور بوده اگر تالیف خودش بود کتاب می گفتند، اگر راوی کتاب دیگری بود روایت می گفتند، این که می گوید اخبرنا بجميع کتبه و روایاته، یعنی مثلا جميع کتبی که خود ابن ابی عمیر تصنیف کرده و جميع کتبی که ایشان نقل کرده و در اجازات آمده. له روایات اشاره به این است، اصلا این عبارت را چون الان دیدم یک آقای مثلا اخبرنی بکتبه و روایاته، چهار تا احتمال در این عبارت داده است که هر چهار تا باطل است، علی ای حال اخبرنی بکتبه یعنی تالیفات خودش، ایشان هم دارد و درست هم است، من هم الان خودم عرض کردم. ما الان گفتیم حامل میراث های کوفه به قم است. تعبیر من این بود. تعبیر آن زمان روایات بود. مثلا این جا این کتاب حسن ابن علی ابن فضال است، ببینید! ایشان مثلا مرحوم کلینی زیاد از ایشان می آورد کتاب صفوان، خیلی می آورد و نسخه خوبی است. ما از این راه همان بحث فهرستی که عرض کردیم. گفتم امروز این نکته را عرض بکنیم. روایات مراد این اصطلاحی که ما الان داریم که مثلا روایتی که آمده مثلا اخبرنی بجميع کتبه و روایاته، عرض کردم یک مبنائی بود این طور که من فهمیدم، شاید سابقا آقای خوئی در نوشته های ایشان ندیدم، شاید مثلا در درس گفته بودند، یک راهی بود که مثلا اگر گفتند اخبرنی بجميع کتبه و روایاته، مثلا روایت ابن ابی عمیر مثلا، بعد ما یک روایتی را پیدا کردیم که سندش تا ابن ابی عمیر ضعیف باشد. بعد از ابن ابی عمیر خوب است، می گویند آن عبارت اخبرنی را به جای این می آوریم یعنی آن سند ضعیف را بر می داریم به جایش همان طریق عام را می گذاریم چون این هم جزء روایات ابن ابی عمیر است و شیخ یا صدوق یک طریق صحیح به جميع روایات ابن ابی عمیر دارند که این یکی از روایاتش است لکن این روایت فعلی سندش تا ابن ابی عمیر ضعیف است. این را اصطلاحا شنیدم بعضی ها تعویض نوشتند،

.....

حالا شنیدم، نمی دانم یا حالا تلفیق، تعویض اصطلاح من در آورده است. عرض کردم این تعلیق الاجازات بالاسانید است یا تعلیق الاسانید بالاسانید است، این اصطلاحاً یا ترکیب است، ترکیب الاجازات بالاسانید است، یک نوع تدلیس است. شنیدم که شاید آقای خوئی قدس الله سرّه در اوائل، این اواخر ما از ایشان نشنیدیم، من حدود هشت سال درس ایشان بودم هیچ وقت از ایشان این مطلب را نشنیدم. در کتاب های ایشان هم ندیدم لکن از این که بعضی از شاگردان ایشان دیدم نوشتند احتمال می دهم که این مطب را ایشان در اول می گفتند مثلاً شیخ گفت اخبرنی بجمع کتب و روایات ابن ابی عمیر و سند صحیحی تا خود ابن ابی عمیر دارد.

یکی از حضار: این مبنای خود شیخ طوسی است که این کار را انجام می دهد.

آیت الله مددی: نه نکردند، این کار را نمی کند.

بعد یک روایتی در تهذیب است تا ابن ابی عمیر ضعف دارد، خب سند ضعیف می شود، آن وقت این سند ضعیف را بر می داریم در حدیث رفع بعضی هایشان نوشتند و چاپ هم شده، حالا من اسم نمی برم مراجعه بکنند، چون حدیث رفع را مرحوم شیخ صدوق از احمد ابن محمد ابن یحیی نقل می کند که توثیق نشده، عن سعد ابن عبدالله، بعد می گوید چون مثلاً شیخ صدوق اخبرنی بجمع کتبه و روایات سعد، آن سند صحیح است، آن را بر می داریم، این که سند ضعیف است احمد را بر می داریم به جایش یکی دیگه می گذاریم، آنی که صحیح است را می گذاریم. خب این دیگه صراحتاً کذب است، تصادفاً نوشته و هذا طریق حسن، برای این که عده ای از روایات را تسهیل بکند. نفهمیدم. جایجا کردن چطور طریق حسنی است هنوز سر در نیاوردم.

علی ای حال به عنوان اخبرنی بجمع کتبه و روایاته. البته خب من فکر می کنم خود مرحوم استاد اواخر ملتفت شدند که این مطلب خیلی حرف بی اساسی است، قاعده ای که در اصولیین ما هست، خب اشکال دور لازم می آید، اشکالش به قول معروف اشکال دور است، چون این گفته اخبرنی بجمع کتبه و روایاته، خب کی گفت این از روایات ابن ابی عمیر است، این را که از آن نقل کرده کی گفت از روایات سعد است، این احمد است. شما می خواهید این روایت بودنش را به آن اثبات بکنید، بعد آن عبارت شامل این بشود، این که خب دور لازم می آید، ملتفت شدید؟ گفت اخبرنی بجمع کتبه و روایاته، خب کی گفت این روایت مال سعد است؟ با آن عبارت. کی

گفت آن عبارت شامل این بشود؟ چون جزء روایاتش است، کی گفت جزء روایاتش است؟ با همان. خب این که دور است. البته این دور را من برای شوخی گفتم، چون نجفی ها نقل کردند و از بعضی از مشایخ شنیدم این به شوخی شبهه است.

آن چه که مهم است اخبرنی بجمع کتب و روایات اصلا این معنایی که اینها گفتند مراد نیست. مراد از کتب تالیفات خود ایشان است، مراد از روایات کتبی است که ایشان نقل می کند. همین اصول سته عشر را نگاه بکنید چاپ شده، اولش دارد، مثلا کتاب فلان روایة هارون ابن موسی عن تلکبری، روایت یعنی نسخه ای که ایشان نقل کردند لذا محمد ابن عبدالجبار را دقت بکنید نجاشی متعرض حالش نشده، نه این که این همین اجازه ای را که مرحوم شیخ آورده این پیش نجاشی هم بوده، عین همین اجازه پیش نجاشی هم بوده. نجاشی نیاورده چون ایشان جزء مصنفات نیست، تالیف نکرده چون ایشان کتابش فهرست و مصنفات اصحابنا است. شیخ طوسی می گوید روایات دارد یعنی به قول ماها ناقل میراث است، حامل میراث است. میراث اهل کوفه را عرض کردم میراث هایی که در عراق بوده یعنی میراث هایی که در عراق بوده یعنی میراث ها را تقریبا ما یک جوری دسته بندی بکنیم تقریبا تاریخش واضح است، هم جغرافیاش واضح است و هم تاریخش واضح است. مرحوم محمد ابن عبدالجبار رحمه الله میراث های عراق را به قم آورده و این خیلی تاثیرگذار است. انصافا این مطلب بسیار مهمی است و اختصاص به ایشان هم ندارد، مثلا همین احمد اشعری که الان اسمش را بردم که بسیار مرد بزرگواری است یک برادری به نام عبدالله دارد، عبدالله ابن محدود اشعری الملقب ببنان، این عبدالله است، ایشان تالیف ندارد. ایشان هم یکی از کسانی است که آثار عراق را به قم آورده است. خود ایشان هم از آنهاست. خود احمد اشعری تالیفات هم دارد و روایت هم دارد. خود احمد اشعری.

عرض کردم یک مجموعه ای است، لیستی است که اگر آقایان بخواهند تنظیم بکنند من هم کمک می کنم، کسانی که آثار عراق را به قم آوردند، این در شناخت آثار خیلی تاثیر دارد. مجموعه کارهای محمد ابن عبدالجبار در قم به خوبی تلقی به قبول شده و شیخ هم صراحتا توثیقش کرده، نجاشی هم راجع به ایشان ندارد چون کتاب ندارد.

یکی از حضار: اما اگر احراز بشود به واسطه قرائنی که آن روایت ضعیف السند.

آیت الله مددی: از کجا احرازش می کنید؟

یکی از حضار: اگر حالا با قرائنی بالاخره یک درصد

آیت الله مددی: می خواهد با همان عبارت درست بکند.

عن الحسن ابن علی ابن فضال، کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردم آثار ابن فضال زیاد به قم آمده و یکیش همین محمد ابن عبدالجبار است، دیگران هم هستند لکن بهترین آثار ایشان آثاری است که احمد اشعری به قم آورده است.

عن الحسن ابن علی ابن فضال، این نکته را چند بار عرض کردم و ایشان خیلی جلیل القدر است، ابن فضال در کتاب کافی مراد ایشان است، وقتی می گوید عن ابن فضال مراد پدر است. ابن فضال در کتاب تهذیب مراد پسر است، اشتباه نشود. ابن فضالی که ابتدای سند می کند در تهذیب، ابن فضال عن فلان، ابتدای سند مراد پسر است که علی باشد. ایشان سه پسر دارد، محمد و احمد و علی از همه شان مشهورتر و عالم تر علی است.

عن الحسن ابن علی ابن فضال و انصافا هم حقا يقال خیلی میراث نقی دارد، خودش هم مرد فوق العاده است، چند دفعه همین جور عرض کردم. خیلی حالات دارد و ایشان گفته شده ولو گفته شده فطحی است گفتند از فطحیت برگشته است، در حالت موت هم اقرار کرده که لم نجد لعبدالله ذکرا فی الکتاب.

عن ثعلبه که این ثعلبه ابن میمون است که هم ثقه است و هم فقیه است، هم راوی بزرگواری است و هم فقیه است. عن زراره أنه سمع اباعبدالله و اباجعفر علیهم السلام یقولان إن الله فوض إلى نبیه امر خلقه لينظر كيف طاعتهم، ثم تلى هذه الآية و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. حدیث معتبر است کاملا. عرض کردم از زمان علامه که این ارزیابی حدیث در شیعه آمد، قرن هشتم. من همه زمان ها را معین می کنم. از زمان علامه ایشان مبنایش این شد که موثق را قبول نکنند، چون فطحی است موثق است لکن جایی دیدم من خودم هم به نظرم بد نیست اما تاکید زیاد ندارم که علامه می فرماید اگر آن شخصی که از مذهب شیعه نیست، از اجلاء باشد قبول

می کنیم و مثل این حسن، حسن ابن علی ابن فضال از اجلاء است، ظاهرا علامه این را قبول کرده. دیگه عرض کردیم از آن زمان در شیعه مثل صاحب مدارک، مثل صاحب معالم، اینها حدیث موثق را قبول نمی کنند، فقط حدیث صحیح را قبول می کنند.

بعد عرض کنم که نکته دیگری که می خواهم من در این جا عرض بکنم گاهی اوقات بعضی احادیث را ما کم داریم، خیلی دقیق نقل می شود. این کم است و این هم فرصت خوبی است. همین بابی را که می خوانم شماره ۷ را ملاحظه بفرمایید، مرحوم صفار می فرماید حدیثا احمد ابن محمد، مراد ایشان از احمد ابن محمد اشعری است، همین که الان گفتم که یکی از اجلاء است. عن عبدالله ابن محمد الحجال، حجال یعنی کسی که کبک می فروشد، حجل در لغت عربی به معنای کبک است.

عبدالله ابن محمد الحجال المزخرف، مزخرف اینهایی که نقاشی ساختمان می کنند. ایشان از اجلاء است اصلا. عن ثعلبه، ببینید سند تا ثعلبه به ایشان رسید. عن زرارہ قال سمعتُ، آن جا سمع دارد و اینجا سمعتُ دارد، سمعتُ اباجعفر و اباعبدالله علیه السلام یقولان إن الله فَوْضَ إِلَى نَبِيِّهِ اَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتِهِمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مَا اَتَيْكُمْ الرَّسُولَ فَاُخْذُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

یکی از عجائب کار این است که خیلی متن دقیقا حتی یک واو اختلاف ندارد. خیلی عجیب است. فقط اولش دارد سمع اباعبدالله، این جا می گوید قال سمعتُ اباجعفر. همین سمع و سمعتُ و إلا در متن روایت این کم می شود انصافا خیلی لطیف است. با این که سند عوض شده، این احتمالا کتاب حجال باشد، احتمال دارد کتاب ثعلبه باشد، یک نکته ای را هم به یک مناسبتی چند روز پیش عرض کردم مثلا گفتیم حدیث را استخراج کرده و ما این استخراج را به معنای عرفی عام می گوئیم. کلمه استخراج در اصطلاح محدثین اهل سنت، چون ما این اصطلاحات را بکار نمی بریم، اصطلاحا مراد این است. یک اصطلاحاتی دارند، اگر حدیث را تماما نقل بکند می گویند اخرجہ، اگر قسمتش را نقل بکند می گویند خرّجہ، ظاهرا حالا احتمالا جابجا هم گفته باشم چون ما این اصطلاحات را بکار نمی بریم.

آن وقت نکته این است که اگر این حدیث را از راه دیگری به آن راوی مشترک برسانند می گویند استخراج، این اصطلاح است. من یک روزی در این جا عرض کردم گفتم اگر این حدیث را بخواهیم استخراج بکنیم نه به مصطلح، به معنای عرفی. این که من می گویم معنای عرفی است، این معنای مصطلح است. معنای مصطلح و لذا استخراج هم بهش می گویند به این معناست، طلب خروج یعنی سعی

کرده برایش راه دیگری پیدا نکند تا حدیث را در بیاورد مثلاً این جا حدیث را نگاه کنید محمد ابن عبدالجبار ابن فضال ثعلبه، درست شد؟ در این جا از راه احمد اشعری، از حجال عن ثعلبه، در ثعلبه رسید، این را استخراج می گویند، یک حدیثی را مثلاً یا یک راوی اخیر یا دو تا راوی اخیر است، اصطلاحاً روشن شد؟ بعد از راه دیگری به آن راوی اخیر یا راوی قبل اخیر می رساند. در اصطلاح محدثین اهل سنت می گویند استخراج، این استخراج را به این معنا که من آن روز عرض کردم استخراج یک معنای اصطلاحی دارد دیدم حالا مناسب است که اینجا عرض بکنم، آن معنای اصطلاحی استخراج همین است.

پرسش: خب این روایت ۷ را ذیل همان دو نیآورده؟ ۷ که خیلی نزدیک است.

آیت الله مددی: حالا چون کتاب مرحوم صفار را ما الان ترتیبش را نمی دانیم. این کار را آقای بروجردی کرده است که احادیث را پشت سر هم می آورد. در آن زمان کلینی هم همین طور است، گاهی دو سه تا واسطه حدیث تکرار می شود.

علی ای حال چون این اصطلاح را گفتیم حدیث می خوانیم بعضی از اصطلاحات را هم توضیح بدهیم. اصطلاحات در مصطلح اهل حدیث به این می گویند استخراج، رواه عن فلان، ثم استخراج عن طریق کذا عن ثعلبه، در ثعلبه به هم می رسند یعنی سعی کرده راه دیگری برایش پیدا نکند. استخراج باب استفعال چون به معنای طلب است، به معنای کوشش است، سعی کرده راه دیگری برایش پیدا نکند، این راه دیگری به همان راوی به ثعلبه است.

یکی از حضار: کافی هم این را از ابی علی اشعری نقل کرده است.

آیت الله مددی: ابی علی غالباً از محمد ابن عبدالجبار نقل می کند. این جا هم ایشان دارد و رواه الکلینی عن ابیه عن محمد ابن عبدالجبار، در حاشیه اش این آقا نوشته است.

خب حدیث شماره ۳ حدثنا محمد ابن عبدالجبار که الان توضیحاتش را عرض کردم، عن البرقی، برقی ای که محمد ابن عبدالجبار از ایشان نقل می کند برقی پدر است نه برقی پسر که محمد ابن خالد باشد.

یکی از حضار: در رابطه با خود معنایش توضیح نمی فرمایید؟

آیت الله مددی: حالا یک جایی برسد که احتیاج به توضیح باشد.

عن البرقی مراد برقی پدر است و طبعاً برقی پدر در ابتدا در عراق بوده، یکی از کسانی که آثار عراق را به قم آورده است خود همین برقی است، خود مرحوم برقی پدر اشتباه نشود، من در ذهنم این هست که برقی پسر از مشایخ عراق نقل نمی کند اما الان در محاسن هست، زیاد هم هست از مشایخ عراق است. در ذهنم هست که باید مرسل باشد، شبهه ارسال دارد، نشنیدیم که مرحوم برقی پسر عراق رفته باشد، یعنی ندیدم، در مشایخش البته هست.

اما برقی پدر عراق بوده، این جزء کسانی است که میراث های عراق را به قم آورده لکن چون برقی متساهل در حدیث است، حتی نجاشی دارد که کان ضعیفا فی الحدیث. من توضیحاتش را عرض کردم، این را چند بار عرض کردم که آقایان فعلی ما اصطلاحی دارند که حرف درستی هم هست، ضعیفٌ فی الحدیث تضعیف نیست، اگر می گفت کان ضعیفا این تضعیف است. این تضعیف نیست، خود إلی ما شا الله احادیث برقی را می آوریم قبول می کنیم، تضعیف نیست، ضعیفٌ فی الحدیث تضعیف نیست. اما اگر گفت کان ضعیفا این تضعیف است چون مراد از کان ضعیفا فی الحدیث یعنی در علم حدیث و در مراعات قواعد تحدیث خیلی مراعات نمی کند اما نه این که دروغ می گوید، این اشتباه نشود، این یک مطلبی است که گاهی بعضی ها خیال می کنند نه، ایشان مبنایش این بوده چون این مبانی حدیثی را عده ای دارند، مثلاً یکی همین که یعلق الاسانید بالاجازات، این همین تعلیقی که الان گفتم همین است. بر می دارد یک سند را به یک اجازه دیگه وصل می کند. عرض کردم کلمه اسانید طرقی است که در روایات آمده، این را باید بعد در یک جای دیگه شرح بدهم، امروز بخواهم شرح بدهم طول می کشد و از درس خارج می شویم. حالا فعلاً این یکی را بگذاریم بعد توضیحاتش را عرض می کنم. بنده همیشه عرض می کنم مثلاً می گوئیم اسانید در کافی، اجازات در رجال نجاشی، اسانید را ما به حدیث می گیریم، طریقی است که شخص به حدیث دارد. اجازات طریقی است که به کتاب داریم. یک اصطلاحی است که ما به کار می بریم. این دو تا را باید از همدیگر تفکیک کرد. عرض کردم مثلاً خود مرحوم آقای خوئی کتاب فهرست شیخ را اجازاتش را تحقیق کرده، مثلاً طریقی ایشان در

فهرست صحیح است یا نه اما ایشان نجاشی را ندارد. فهرست نجاشی را ندارد. مرحوم آقای خوئی ارزیابی طرق نجاشی را نکرده. مرحوم

آقای ابطحی استاد ما رحمه الله

یکی از حضار: این دارد و کان ثقة فی نفسه اما یروی عن الضعفا و اعتمد علی المراسیل.

آیت الله مددی: نجاشی ضعیف فی الحدیث هم دارد. کان ضعیفا فی الحدیث.

یکی از حضار: برقی پسر است.

آیت الله مددی: برقی پسر نه، پدر، محمد ابن خالد را بیاورید، ضعیف است.

آقای ابطحی دارد یعنی مرحوم آقای ابطحی در تهذیب المقام طرق نجاشی را هم ارزیابی کرده و عرض کردیم انصاف قصه این است

که این راه خوبی نیست، ارزیابی اجازات یک چیز است و ارزیابی اسانید چیز دیگری است، این دو تا را خلط نکنید. متاسفانه در کتاب

ایشان آمده. یک دفعه هم من به خود ایشان هم نکته ای را عرض کردم، بعد حواله ای به یک کتابی دادند که چاپ نشده، حالا فعلا نمی

توانیم چیزی بگوییم. من آن وقت توضیح دادم که مشیخه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از قبیل اجازات است یعنی از قبیل فهرست

است، مشیخه شیخ صدوق در فقیه از قبیل اسانید است، هر دو اسمش مشیخه است، مشیخه هم می گویند، عده ای اصرار دارند مشیخه

باشد، ظاهرا هر دو باید درست باشد، مشیخه یا مشیخه، البته گفتند مشیخه آن جایی است که انسان شیوخش را ذکر می کند، مشیخه

خود جمع شیخ است، شیخ و شیوخ و مشیخه و مشایخ، مشیخه جمع است، حالا خیلی بحث لغویش را نمی خواهیم انجام بدهیم.

علی ای حال این نکته فنی را دقت بفرمایید، مشیخه شیخ صدوق اسانید است، طرق ایشان به روایات است، طرق به روایات را اسانید

می گوئیم، طرق به کتب را اجازات می گوئیم، این اصطلاحات مراعات بشود، فهرست نجاشی اجازات است، دقت بکنید! فهرست شیخ

طوسی هم اجازات است، یک مشیخه هم آخر تهذیب و استبصار دارد، آن هم اجازات است ولو به اسم مشیخه است، آن هم اجازات

است، شرحش را ان شا الله در یک وقت دیگری اما طریش شیخ صدوق نه اسانید است، کتاب کافی، کافی هم فی الواقع اجازات است

اما شکلش شکل اسانید است و لذا ما آمدیم عرض کردیم بررسی اسانید یک جور است و بررسی اجازات جور دیگری است، چون آن

می رود روی کتاب، کتاب را ارزیابی می کند، آن باید تابع ضوابط دیگر باشد، پس این اسانید و اجازات که می گوید مراد این است. مراد من را ملتفت شدید؟ یولف الاسانید بالاجازات یعنی بعبارة اخرى فرض کنید مثلا ایشان یک اجازه ای به کتاب حریر دارد، یک حدیثی هم از حریر می بیند این حدیث سندش ضعیف است، سند را بر می دارد آن اجازه اش را به حریر به این اضافه می کند، این یولف الاسانید است که این خودش تدلیس است، یکی از انواع کذب است. من خیلی موجد عرض کردم چون این احتیاج به شرحی دارد و این مشکلاتی دارد، حتی اسم مشکلاتش هم نمی خواهم ببرم. علی ای حال یک شرحی دارد. اجمالش روشن شد.

مثلا مرحوم برقی یا کلینی یک طریق صحیحی به کتاب حریر دارد، دقت می کنید؟ یک روایتی را از استادش و شیخش شنیده از حریر است لکن از طریق ضعیف است، چون کتاب حریر طریق ضعیف هم دارد مثل همین یاسین ضریر که از حریر نقل می کند. طریق ضعیف هم دارد. بعد ایشان می بیند این طریق ضعیف است، این را بر می دارد آن اجازه ای که به کتاب حریر دارد را به جایش می گذارد. طریق را بر می دارد آن اجازه عامی که به کتاب حریر داشته آن را می گذارد، آن وقت صحیح می شود. اسم این تعلیق است، چون شنیدم بعضی ها تعویض گفتند، این تعویض اصطلاح من در آوردی است، این تعلیق الاجازات بالاسانید این است و این را چند نفر ما داریم، غیر از ایشان هم هستند، حالا نمی خواهم وارد این بحث بشوم. یکی از مشکلاتی که هست از کارهای خیلی سخت است یعنی یکی از کارهای بسیار مشکل است و خصوصا اگر خدای نکرده اگر یکی از بزرگان متهم به این قصه بشود، آن وقت پیدا کردن این نقطه ابهام خیلی کار فنی و فوق العاده دقیقی است که این جا خدای نکرده تعلیق الاجازات بالاسانید یا اسانید بالاجازات، فرق نمی کند، هر دو ممکن است.

یکی از حضار: هم شامل روایات شفاهی می شود و هم شامل اختلاف نسخه می شود

آیت الله مددی: نه اصولا کار را خراب می کند، از اختلاف نسخه گذشته، اصلا کار را کلا خراب می کند. اصلا معلوم است شاید در آن نبوده، وقتی طریق ضعیف است یعنی نبوده. این خیلی کار بدی است دیگه، طریق ضعیف را بر می دارد به جایش آن اجازه عامی را که به کتاب حریر دارد می گذارد. مراد من واضح شد، دیگه از اشد انواع کذب است دیگه، تدلیس است. عرض کنم من چند بار عرض

کردم تدلیس را که ما بکار می بریم یعنی کذب و دروغ، یعنی فریب، خدعه، تحدیث را که محدثین اهل سنت بکار می برند این معنایش نیست، بزرگان ائمه شان اهل سنت مدلس اند، تدلیس در اصطلاح اهل سنت این نیست، چون متأسفانه دیدم بعضی از بزرگان ما نوشتند بله این آقا حدیثش قبول نیست، قال فلان هو مدلس، مدلس در اصطلاح اهل سنت این نیست، دروغ نیست، خود دلس در لغت عربی مثل غسق یعنی تاریکی و شدت تاریکی. دلس و تدلیس یعنی انسان در تاریکی راه برود. وقتی در تاریکی راه رفت ممکن است به این ور و آن ور بخورد دیگه، حساب درستی ندارد. تدلیس در اصطلاح محدثین از این لغت است، نه به معنای کذب است. یعنی در تاریکی قدم گذاشتن، از این معنا گرفتند. مثلاً عرض کردم شاید در همین بحث ها هم بود و اخیراً هم عرض کردم من می گویم آقای خوئی این طور فرمودند، من چون آقای خوئی را دیدم، درسشان رفتم، وقتی می گویم آقای خوئی شما خیال می کنید من از آقای خوئی شنیدم، بعد از من می پرسید از خود آقای خوئی شنیدی؟ می گویم نه، از آقای فلانی از آقای خوئی، این کذب نیست، درست هم هست، سندش هم گاهی صحیح است نه این که حالا سند ضعیف است.

یکی از حضار: کفی بالمرأه کذباً

آیت الله مددی: نه آن کذب نیست، دروغ نگفته، نه فریب است و نه کذب.

چون اهل سنت ائمه شانشان مدلس اند، از مشایخ بخاری هستند که مدلس اند

یکی از حضار: دروغ نگفته، راستش هم نگفته.

آیت الله مددی: اصلاً اسم نبرده، در تاریکی مطرح شده، ببینید کانما فضا را تاریک کرده است. تدلیس آنجا به معنای دلس است، دلس یعنی تاریکی، من خیلی دقت می کنم چون من می بینم متأسفانه آقایان ما یک چیزهایی می نویسند، آنها یک مراد دارند ولی ما یک چیز دیگه مراد داریم. من که خودم الان تدلیس می گویم یعنی دروغ، یعنی خود بنده اما این تدلیس مصطلح محدثین نیست، عرض کردم در یک موردی آن وقت گاهی برایشان دردرس هم بود، یک مورد را در کتب نقل کردند. یک کسی گفت قال فلان، بهش گفتند از او شنیدی؟ گفت نه، از فلانی شنیدم از او نقل کرد. گفتند این آقا در کوفه بود و آن آقای فلانی در بصره بود، این آقا هم حال داشت بلند

شد بصره رفت، گفت فلان از تو نقل کرده، گفت بله من خودم از او نشنیدم از فلان آقا شنیدم، حالا آن آقا هم در شام بود، باز از بصره بلند شد و به شام رفت، بهش گفت آن آقا و آن آقا، گفت بله درست است من از ایشان شنیدم. سند صحیح بود.

یکی از حضار: این که می فرمایید واقع خارجی دارد؟

آیت الله مددی: بله نوشتند، اسم بردند، حالا من شام و بصره را خودم گفتم. شام هم توش هست. یعنی دقت می فرمایید.

حدیث هم صحیح بود، دقت بفرمایید، حدیث مشکل سندی نداشت، گفت بله من شنیدم، ثقه هم بود لکن دو واسطه را حذف کرده بود نه یک واسطه. آن وقت اگر بگویند رفعه مرسل است، حالا مرسل هم چون انواع دارد که نمی خواهم وارد بحث مرسل بشوم، این شبیه مرسل است، لکن یک جوری گفته مثل مسند، مثل الان خدمتتان عرض می کنم که می گویم آقای خوئی این طور فرمود، از من می پرسند خودت شنیدی؟ می گویم نه آقا فلانی به من گفت در درس از آقای خوئی شنیدم. این می شود و متعارف است، این با امام شان بودن و با بزرگواری منافات ندارد، مطلب درست است، خوب دقت بکنید، سند صحیح و معتبر است، فقط اسم نبرده، حتی اشاره نکرده که من حذف کردم، حالا بگویند بله حدّثی فلان، بعضی، این را هم نگفته، این را اصطلاحاً تدلیس می گویند، اشتباه نشود.

علی ای حال مرحوم برقی خودش از بزرگان است انصافاً لکن همین مشکل را دارد، کان ضعیفا فی الحدیث یعنی قواعد تحدیث را مراعات نمی کرده، خوب دقت بکنید و مراعات نکردن قواعد تحدیث به معنای دروغ نیست، مبنایش بوده، حالا مثال معروف را برایتان بزنم. یک بحثی است که ماها کمتر داریم، بعدها اگر شده، اهل سنت مفصل دارند، کلمه عننه و عن فلان، آیا این مساوق با اتصال است یا نه؟ مثلاً وقتی گفت برقی عن فضاله، این معنایش این است که از فضاله شنیده، یا نه در کتاب فضاله دیده به نحو وجادت؟ شاید بالای ۹۵ درصد از اهل سنت، از قدمایشان گفتند عننه مساوق با اتصال است، تا گفت عن فضاله یعنی شنیده، اما عده ایشان گفتند نه، عننه اعم از اتصال است. من که نگفتم سمعت، من که نگفتم حدّثی، گتم عن فضاله، از او، ممکن است از کتابش باشد، جایی دیدم مثلاً، در ورقه ای دیدم، دقت می کنید؟ لذا ممکن است که من تعبیر به عن بکنم، عننه حدیث را به نحو معنعن نقل بکنم لکن اتصال نباشد، دقت بکنید چی می خواهم بگویم؟ مشهور این است که مساوق است، اگر نشنیده نباید بگویند عنه.

یکی از حضار: بدون اجازه چطور اتصال دارد؟

آیت الله مددی: نه اصلاً شنیده، نه فقط اتصال، با اجازه هم اتصال درست می شود، اگر اجازه نداشته باشد نباید بگوید

یک روز دیگه همین جا چند بار عرض کردم، دیدم بعضی از اهل سنت جدید، من چون در قدیمشان ندیدم، همین مطلب را عرض کردم، نوشتند اگر شما بگوئید عن الکافی غیر از این است که بگوئید فی الکافی، اگر شما اجازه به کافی دارید می گوئید عن الکافی مثلاً یدلّ علیه روایه ما، منها روایه زراره عن الکافی، تا گفتید عن الکافی یعنی سند دارند، اما اگر گفتید فی الکافی سند ندارند، یعنی در همین کتاب موجود است و من از آن نگاه کردم. آمدند بین عن الکافی و فی الکافی فرق گذاشتند، انصافاً هم مطلب لطیفی است، عرض کردم اهل سنت خیلی ظرافت های زیادی بکار بردند لکن ریشه کارشان خراب بود و إلا بعدها ظرافت های لطیفی را بکار بردند. ما الان انصافاً این دقت را نداریم. انصافاً باید معترف بشویم. ما خیلی فرق بین ما فی الکافی و عن الکافی نمی گذاریم اما این نکته لطیفی است که اگر به صورت عنعنه و معنعن بود مراد طریق است. آن وقت خوب دقت بکنید، ممکن است برقی چون از محمد ابن سنان نقل می شود، حالا محمد ابن سنان إلی ما شا الله عن ابی الجارود، بعد می گویند گفته قبل از موتش هر چه حدیث من برایتان گفتم کتاب بوده از بازار خریدم. یعنی وجاده بوده، حالا روایتش همه عنعنه است، حالا این نه به این معناست که ایشان دروغ گفته، خوب دقت بکنید، این مبنایش این بوده که عنعنه اعم از اتصال است، من که نگفتم سمعتُ ابا الجارود، نگفتم حدثنی ابو الجارود، گفتم عن ابی الجارود، عن ابی الجارود چه شنیده باشم و چه در کتابش دیده باشم، عن ابی الجارود. این را چی می گویند؟ نمی گویند این آقا دروغ گوشت، می گویند این آقا ضعیف فی الحدیث. مبانی حدیثش ضعیف است، دقت کردید؟ این ضعف مبنای حدیثی است. اما انسان ضعیف کسی است که حدیثش ضعیف است و قابل قبول نیست، این دو تا را باهمدیگر فرق بگذارید.

عن البرقی، آن وقت برقی چون ساکن عراق بوده ایشان یک مقدار زیادی میراث دارد. تقریباً میراث برقی را ما در درجه های پنج و شش گذاشتیم، درجه یک را مثل احمد اشعری، برقی پدر طبعاً.

عن فضاله که ایشان اهل کوفه بودند و بعدها به اهواز آمدند. مقدار زیادی میراث هایی که در اهواز ما داریم مثل حسین ابن سعید و علی ابن مهزیار توسط این فضاله به عراق می رسد، فضالۀ ابن ایوب.

عن ربعی عن القاسم ابن محمد، ربعی ابن عبدالله از خط بصره ماست. من عرض کردم میراث های بصره ما کم است، مقدار کمش هم توش خوب زیاد است. یکی از آن خوب ها همین ربعی ابن عبدالله بصری است. ایشان جزء میراث های خوبی بصری ماست، البته میراث بصری ما کم است چون اصولا شیعه در بصره کم بودند، در کوفه زیاد بودند. طبعاً اشکال معروفی است که فضاله الان در کتب از ربعی نقل نکرده، این اشکال هست، انصافاً روشن هم نیست الان. این سند یا احتمال قوی همان برقی خرابش کرده چون برقی دارد هر کسی کان ضعیفا فی الحدیث این یک مشکلی دارد، این سند یک مشکلی دارد.

ببینید این دقت اصحاب ما که وقتی می گویند کان ضعیفا فی الحدیث با این که توثیقش می کنند این معنایش این است که می خواهند تأمل نکنند، ببینید همین روایت الان توش مشکل دارد، ایشان گفته فضاله عن ربعی، ما جای دیگه نداریم فضاله عن ربعی. مشکل دوم بعد هم دارد عن القاسم ابن محمد. در این طبقه قاسم ابن محمد هم نیست، عادتاً دیگه وقتی ربعی باشد باید بعدی از اهل بصره هم باشد، عادتاً این طور است، این هم مشکل است، الان ما قاسم ابن محمد در این طبقه نداریم. در طبقه اصحاب امام صادق نداریم.

باز یک مشکل سوم قال إن الله ادب نبیه

مضمّر هم هست.

یکی از حضار: قاسم ابن محمد ابن چیست؟

آیت الله مددی: نمی شناسیم کیست. بعضی ها احتمال دادند چون ربعی روایتی از قاسم ابن ولید نقل کرده است شاید این قاسم ابن ولید باشد. ببینید دقت کنید احتمالاً قاسم ابن ولید باشد، احتمالاً قاسم ابن فضیل باشد، قاسم ابن فضیل از اهل بصره است، قاسم ابن فضیل همه از احتمالات است، فراموش نکنید، بالاخره آنی که در مقابل شماست قاسم ابن محمد است، این که احتمالاً این باشد، مثلاً فرض

کنید فضاله عن ربعی، فضاله خیلی زیاد از ابان نقل می کند، احتمال دارد ابان در وسط باشد اما ابان از ربعی را من ندیدم و ابان یکی از شخصیت های بزرگ ماست که در کوفه بوده لکن تجارتش در بصره بوده، یکی از حلقه های ارتباط بین بصره و کوفه ابان است، این را خوب دقت بکنید، من روی این حلقه های ارتباط چون در شناخت حدیث و تاریخ حدیث این مجموعه سیر تاریخی به نظر ما اسمش فهرست است، نه این که اسمش در فهرس باشد.

به هر حال پس اولاً فضاله عن ربعی مشکل دارد، ربعی عن القاسم ابن محمد مشککش این است که قاسم ابن محمد شناسائی نشده در این جا. بعدش هم در این جا دارد که قال إن الله ادب نبیه، تازه مضمهر هم هست، حالا بعد از تمام این مشکلات اسم امام را هم نبرده. الان مشکل این روایت این است که بعدش هم قال إن الله ادب نبیه فقال،، خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین فلما کان ذلک انزل الله علیه و إنک لعلی خلق عظیم ففوض إلیه امر دینه

یکی از حضار: در همین بصائر بعد از قاسم ابان را هم داریم.

آیت الله مددی: نه، ابان باید بین فضاله و ربعی باشد. این حدیث حدیث مفصلی است، بعد مضمون این حدیث در شماره بعدی آمده، حالا الان من باز این جا هم بخوانم، مضمون این حدیث. حدیثش طولانی است و این حدیث یک مقدار هم شرح دارد. چون فرمودند شرح بدهیم بگذاریم برای فردا.

این حدیث در شماره بعدی به نام اسحاق ابن عمار آمده، شبیه این است، آیاتی که ذکر شده شبیه این است که شرحی می خواهد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین